

# ذوالقرنین - سد باجوج و ماجوج

نگارش

علامه کبیر و مصلح شہیر

حضرت آقائی سید ہدیۃ الدین شہر مستانی

مد ظلہ العالی

با مقدمہ و تعلیقات و حواشی

بقلم

حاج عباسقلی (واعظ چرندابسی)

« چاپ سیم »

با اصلاحات و اضافات مجددہ

۱۳۲۹ شمسی - ۱۳۷۰ قمری

چاپخانہ رضائی لہریز

## مجله مسلمان

مجله جلیله مسلمان ، که تاکنون ده شماره از آن انتشار یافته ، مجله ایست دینی ، ادبی ، علمی ، اخلاقی ، سیاسی اجتماعی ، انتقادی ، در هر ماه یکبار به قطر و زیری در چهار صفحه دو ستونی در تهران منتشر میشود . این مجله ناشر افکار و اتحادیه مسلمان ایران ، است که قریب پنجاه سال در تهران تشکیل شده و برای از میان بردن نفاق و ایجاد اتحاد بین افراد و جمعتهای مسلمان و ترویج شرع مقدس حضرت خاتم النبیین (ص) و قیام بوظایف مقررده دین همین کوشش و اهتمام مینماید . هدف این جمعیت : توحید اهل قبله ، و شمارش : مسلمانان متحدشودند . و مراضنامه آن چندین بار چاپ و منقش گردیده . مجله مسلمان ، بتصدیق فضلا و روشنفکران در خطه ایران کم نظیر است . و همین رساله در اولین - سد یا جوج و ماجوج ، یکی از مقالات مجله نامبرده است که نخستین بار در پنجم شماره آن بتدریج طبع و بار دوم در تهران بشکل رساله جداگانه انتشار یافته است . بهای اشتراک سالیانه آن در ایران یکصد و بیست ریال و در خارج از ایران دو بیست ریال است . ( واعظ چرندهای )

نشانی : تهران خیابان خیام روپوری کلانتری ۸

## مکتبۃ الجوادین العامة

چندین سال است که حضرت آیه الله العظمی آقای سید  
حسین الدین شهرستانی دامت علی رؤس الانام بر کاتبه کتابخانه  
بسیار مهمی در صحن مطهر کاظمین بنام (مکتبۃ الجوادین  
العامة) تاسیس فرموده که در حدود پنج هزار جلد کتاب تازه  
امروز از اطراف و اکناف عالم باین موسسه فرهنگی اهداء  
شده است، این کتابخانه با بهترین طرز فنی درست شده که  
بیتننده را مجذوب میکند، این کتابخانه یکی از آثار درخشان  
حضرت آیه الله شهرستانی است که در درخشان ترین صفحات  
تاریخ زندگانی معظم له ثبت و برای آیندگان گواهی عظمت  
تبرع ایشان خواهد بود. آیه الله شهرستانی قبلاً هزار جلد  
کتاب از کتابخانه شخصی خود برای تاسیس یک چنین  
موسسه فرهنگی اهداء نموده سپس با ارجاعات شبانه روزی  
خود بدائرة آن وسعت داده اند که امروز در کشور عراق  
از آبرو مندترین کتابخانه ها محسوب میشود. باید برادران  
دینی و علاقمندان اسلامی از ارسال کتابهای گوناگون و  
مساعده های مادی و معنوی کوتاهی ننمایند. و من هم بنوبت  
خود در وصیت نامه ای که آنرا بخط خویش تنظیم داده ام،  
بقیه تریشک خلاف مقابل





دانشگاه تهران

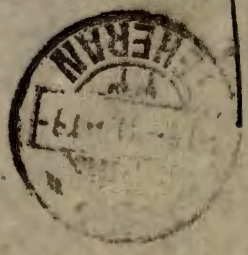
مجلس به پیرک اسناد در اینجاست و مقوم حضرت ه است  
نصیبی اسناد در اینجاست و مقوم حضرت ه است  
بیت الله - آری -

سازگار

بیرا

سازگار و محظوظ است

تهران



1515



کتابخانه مرکزی  
Central Library  
Tehran University

کتابخانه شخصی  
عباسقلی (واعظ چرندابی)  
تبریز ۱۲۲۹ - ۱۲۷۰ ایران

۲

١٠٥٨٥٦



فيلسوف و محقق بزرگ اسلامی آقای سید  
هبة الديوبند شہر ستانی مدظلہ

وزیر معارف سابق عراق و رئیس دیوان امیر پیشین  
بین النہرین (ازیل کاظمین ع)

# ذوالقرنین - سعد یا جوج و ما جوج

---

نگارش

علامہ کبیر و مصلح شہیر

حضرت آقای سید ذبہ الدین شہرستانی

مد ظلہ العالی

با مقدمہ و تعلیقات و حواشی

بقلم

حاج عباسقلی (واعظ چرنداپی)

« چاپ سیم »

با اصلاحات و اضافات مهمہ

---

۱۳۲۹ شمسی - ۱۳۷۰ قمری

چاپخانہ رضائی ابریز



حضرت آية الله العظمى آقاي سيد

هبة الدين شهرستاني مد ظله

يكنى از مفاخر عالم اسلام و نوابغ جهان تشيع است اين مرد  
بزرگوار تمام عمر خود را در ترويج دين مقدس اسلام  
و اشاعة حقايق مذهب جعفرى صرف و خدمات  
گرايبهاى انجام داده است ، تا کنون در حدود سيصد  
جلد کتاب در موضوعهاى مختلفه تاليف نموده است  
که هر يك از آنها در محيط خود بى نظير يا کم نظير  
است ، و بهترين گواه اين مدعاى ما کتابهاى است  
که تا حال چاپ و انتشار يافته و بلغات زنده دنيا ترجمه و  
مورد استفاده علمائى شرق و غرب واقع گردیده است.

(واعظ چرنداى)

بسمه تعالی

# آغاز کلام - یا - افاده مرام ذوالقرنین - سد یا جوج و ما جوج

قریب ده سال قبل از فیلسوف فقها و فقیه فلاسفه علامه  
عالیه قدر حضرت آقای سید محمد علی (هبة الدین شهرستانی)  
شهر نزیل ، کاظمین ع ، مد ظله که از مشاهیر دانشمندان  
عصر کنونی و مفاخر توده تشیع بشمارند ، پرسشهایی در  
پیرامون عنوان بالا بعمل آمد ، و همزی الیه به مناسبت عنایت  
و لطف مخصوصی که از سالیان دراز نسبت بنکارنده دارند ،  
پس از مدتی در مکتوب مورخ ۵ شوال ۱۳۵۸ از تهران  
با افتخار نویسنده چنین نوشتند : ... هنگامیکه در جناح سفر  
از عراق بایران بودم موفق بتلاوت مرقومه مهر مختومه گشته  
و ضمناً سؤالاتی در پیرامون (ذوالقرنین و سد یا جوج و ما جوج)  
فرموده اید که جواب آنها سابقاً بطور اجمال در مجلد سال  
سوم (المرشد ۱) مذکور و منشور گردیده و چند ماه قبل نیز

در رسالهٔ جداگانه بنام (شرفیات ۱) نگاشته‌ام و در اثنای سیر در بلاد ایران همه جا از بنده کتباً و شفاهماً این سؤال را مینمودند و با همان اجوبهٔ سابقه رفع اشکالات همگان را نمودم و ضمناً موفق بتألیف یک رسالهٔ مستقلی که مسبب حقیقی آن حضرت عالی هستید، شده و بوسیلهٔ پست سفارشی طهران اینک با این عریضه تقدیم میشود شاید موفق بشوید (نسخهٔ آن نیز روزنامه‌ها و مهنامه‌ها چه اینکه معلوم میشود سرچشمهٔ انتشار این مشکلات از مهنامهٔ (پیمان) است . . .

و مجدداً در نامهٔ ساله ۱۴ شوال ۵۸ این جملات را درج فرمودند: در خصوص زمان ذوالقرنین مطلب همان نحو است که دریافته‌اید، یعنی زمان ذوالقرنین بانی سد، سیصدسال تقریباً قبل از اسکندر رومی بوده است، و مؤلف کتاب (کیهان شناخت) نشناخته ذوالقرنین را و او را از پادشاهان آشور گفته و گفته است که او بعد از اسکندر رومی آمده و این هیچ مؤیدی در تاریخ ندارد، و مخلص فرمایش او را آورده صرف برای اینکه مردم وحشت ننمایند از قول

(۱) رسالهٔ « شرفیات » در دومین مجموعهٔ سال یکم و دو نامهٔ ۴۰۰ این اسلام (ص ۹ - ۱۰ ط تهران) ضمن رسالهٔ شریفه (آیات ذوالقرنین) از انتشارات انجمن تالیفات اسلامی طبع و نشر شده.

با اختلاف اسکندر رومی و ذوالقرنین بنانی سد . و اما فرمایش آقای طنطاوی (۱) در تفسیر خود حرف تازه نیست که از رسیدن تبدیل نظری پیدا شود بلکه قبل از ایشان خیلی بر این همتند و با جوج و ما جوج را بجوش ناتاری تلویل نموده اند . اینک این کمتر بن خدمت گزار دین و دانش محض خدمت به عالم علم و حقیقت عین مقاله ایشان را در مجله جلیله (مسالین) به مرض طبع و انتشار مهکندارد که خوانندگان محترم مهنامه وزین از مزایا و نکات علمی و تاریخی آن فوضیاب و بهره مند شوند .

تبریز - ایران - حاج عباس قلی - من و جدی  
(واعظ چرندابی)

(۱) بمجله کهن سال «الهمال ص ۵۲۱ - ۵۲۶ ج ۱۷ مج ۷ ط مصر - بقم شیخ طنطاوی جوهری» و بکتاب «نظام العالم و الامم - ص ۲۱۵-۲۲۳ ج ۲ ط ۲ مصر» و بتفسیر علمی و تاریخی عصری «الجواهر ص ۱۹۴-۴۱۲ ج ۹ ط ۱ مصر» تألیف مفیده فیلسوف و نابغه مصر شیخ طنطاوی جوهری که بتکارش علامه هیلم آقای شیخ محمد تقی قمی دبیر کل جمعیت «دارالتقرب بین الدینان الاسلامیه» در قاهره مصر ، در ۱۲ بنابر ژانویه ۱۹۴۰ م مطابق ۲ ذیحجه ۱۳۵۸ ه ق - ۲۱ دیماه ۱۳۱۸ ه ش در قاهره جان بهان آفرین سپرده اند ، مراجعه شود . و تفسیر نامه برده در پوست و شش مجلد دوم طبع و انتشار یافته است و تاریخ حیات مولف فقید آن مختصر است

## آغاز رساله

مشكلة ذوالقرنین و سد یا جوج و ماجوج مدنی است که در پیرامون اسکندر یا ذوالقرنین و سد یا جوج و ماجوج از شمال و جنوب ایران سؤالها رسیده و اشکالها دیده و شنیده که این پادشاه نامور که بوده، و کجا بوده، و در چه عهدی و بر چه دین و آئینی مملکت داری کرده است، چه اینکه تاریخ، اسکندر رومی را که از خاک مكدونی برای کشور گشائی و جهانگیری نهضت کرده است، بت پرست خوانده و کارهای زشت بار نسبت میدهد با وجود اینکه قرآن مجید او را بدستکاری و خوش منشی وصف میفرماید و او را از عباده الله الصالحین خوانده (۱)

مشكلة دیگر نسبت بنای سد یا جوج و ماجوج است با اسکندر بعدیکه در امثال عامیانه (سد اسکندری) مشهور

---

● در کتاب نفیس (ریحانة الادب - من ۳۴-۳۵ ج ۳ ط تهران) تالیف دانشمند جلیل آقای مدرس خهابانی تبریزی با عکس وی که از روی عکس موجود در کتابخانه شخصی نگارنده گراور شده، درج گردیده است. چرندیاتی

(۱) علامه کبیر نویسنده تحریر استاده محمد بك فرید بن مصطفی بك وحدی (متولد سال ۱۸۷۸ م) دامت ایام افاضاتهم در تالیف صنیف خود «دائرة المعارف - من ۲۲۷-۲۲۵ ج ۱ ط مصر»



شده با وجودیکه در تاریخ فرنگ اسکندر مكدوني را باني  
 هيج سدي نخوانده ، آيا اين سد با اين همه شهرت تاريخي  
 در كجاست ؟ اگر اين سد همان ديوار تاريخي چين است كه  
 اورا يكي از پادشاهان چين بنا ساخته در يك عصرى كه خيلى  
 قديمتر از عصر اسکندر مكدوني است و بعلاوه اينكه با  
 اسکندر روم توافق زماني ندارند ، تواريخ فرنگ اصلاً توجه  
 اسکندر را بطرف ممالك چين و مشرق آسيا نگفته بلكه

ذوالقرنين را با اسکندر مكدوني تطبيق کرده است . نويسنده و  
 مورخ شهير مصرى جرجى زهدان ( ۱۸۶۱-۱۹۱۴ م ) نيز در سالنامه  
 مجلة ( الهلال ص ۵۲۰ ط مصر ) مى نويسد : اسکندر ذوالقرنين و  
 اسکندر مكدوني هر دو يكي است ، و ما تفصيل و علل آنرا در شماره  
 ۲۲ - سال هفتم «الهلال ص ۶۷۳» و جزء اول سال هشتم «الهلال  
 ص ۲۲» نگارش داده ايم ، و دانشمند معاصر آفای امير توكل ( كامبوزيا )  
 ذوالقرنين را با امپراطور چين « تسن هي هوانك تي - قريب دو قرن و نيم  
 قبل از ميلاد » انطباق داده است . و مقاله ایشان در اين زمينه در سالنامه  
 ۱۳۲۵ هجری « نور دانش - ص ۸۳ - ۴ - ۵۲۰ ط تهران »  
 طبع و انتشار يافته است . وزير دانشور فرهنگ هند استاد مولانا  
 ابوالکلام آزاد در مجلة « ثقافة الهند - ص ۵۵ ج ۱ مج ۱ ط  
 هند » مى نويسد : ظاهر اينست اول کسی كه ذوالقرنين را اسکندر  
 تشخيص داده شيخ ابوعلی سينا « متونای ۴۲۷ ه » بوده كه در  
 كتاب « شفا » در بيان مناقب ارسطاطاليس ميگفته : او معلم اسکندر  
 مى بوده كه قرآن اورا بنام ذوالقرنين ياد فرموده . « هبه در صفحه بعد

خط سیر اسکندر را از یونان بارض روم و مملکت عراق و ایران و مصر و سوریا و بالاخره از راه افغانستان بهند بپشتر نوشته اند ، سپس از اواسط هند و کنار رود گنگ به عراق برگشته و در خاک بابل ( بن النهرین ) جان داده و نعش او را از راه اسکندریه مصر به یونان برده و بخاک سپرده اند و تمام مدت سلطنت او کمتر از دوازده سال است ، و از این تاریخ اشکالهای دیگری نیز تولید شده است نسبت بر رسیدن ابن بادشاه فاتح به آخر نقطه از مشرق و مغرب شمس که يك جای آن چشمه آب سیاهی است و یکجای آن اقوام وحشی که بر آنها هیچ ساتری از تابش آفتاب نبوده چنانکه قرآن کریم فرموده ، در سوره کهف درباره ذوالقرنین ( حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها لغرب فی عین حمئة . . . ) ( ۱ )

---

نکته نماید : دانشمند معاصر آقای محمد مهدی گلپایگانی نیز درباره ذوالقرنین - سد یا جوج و اجوج ( قلم فرسالی نهوده اند . به سال سوم مجله دعوت اسلامی - ص ۱۲۹ - ۱۴۱ ط کرمانشاه ۱۳۴۸ هـ ) و سال پنجم ( مجله نامبرده - ص ۸ - ۱۳ ط کرمانشاه ۱۳۵۰ هـ ) باز گشت شود . چرندیاتی

( ۱ ) ترجمه : تا هنگامیکه ذوالقرنین به مغرب رسید جایکه خورشید را چنین می یافت که در چشمه آب تیره ای غروب میکند . « چ »

وباز فرموده (حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها اطلع  
 على قوم لم نجعل لهم من دولها سترًا . . . (۱)

اشکالاتی دیگر هم دربارهٔ یا جوج و ما جوج و اصل این  
 نژاد غریب و اسم و رسم و جا و نشان آنها نگاشته اند که  
 حاجت بتفصیل آن نیست . این گونه اشکالها و سؤالها  
 اصولش در کتب قدیمه تفسیر بوده و پارهٔ از آنها هم متأسفانه  
 بلا جواب مانده بود ، کشیشان مسیحی (۲) که در این  
 دوره ها به آنها پی برده ، برای پیشرفت کار خود فرصت را

(۱) تا آنکه به مشرق زمین رسید آنجا قومی را یافت که  
 مامیان آنها و آفتاب ساتری قرار ندادیم .

(۲) بکتاب «الهدایة - ص ۹۰ ج ۲ ط مصر ۱۸۹۹ م» که  
 از طرف کشیشان مزدور و مزور مسیحی انتشار یافته مراجعه شود ،  
 همین اشکال را که مولفین کتاب نامبرده بشکل اعتراف بر قرآن  
 پاک بزعم خود همان وارد ساخته اند حکیم اسلام علامه امام شیخ محمد  
 جواد بلافی رحمة الله (متوفای شعبان ۱۳۵۲ هـ در نجف اشرف)  
 در کتাব بسیار نفیس خود «الهدی الی دین المصطفی ص ۲-۴ ج ۲  
 ط صیدا» بطرز نفیسی حل نموده است از بازگشت بدورهٔ کتاب نامبرده  
 که در رد کتاب «الهدایة» و سایر نگارشات مبالغین مسیحی بطور  
 تحلیلی و علمی نوشته شده ، غفلت نشود . چرندیای

غنیمت شمردند آنها را زنده و در پیرامون آنها تفصیلاتی  
 افزوده و این مشکلات را بشکل اعتراضاتی بر قرآن کریم  
 جلوه داده پاره از پیغمبران را پریشان فکر ساخته ، بنابراین  
 بر خود لازم دانستیم که آنچه را در نتیجه مطالعات کتب  
 تاریخی و در اثر قضاوت‌های علمی دریافته‌ام برای حل این  
 مشکله‌ها قلمی ساخته در این مختصر به عرض رسانم ، بلی  
 يك جواب اساسی یافته که این پرسش‌ها را از بن ریشه کن  
 ساخته و بر فرض صحت این گفته‌های تاریخ‌فرنگ و غیر آن ،  
 جای شبهه و اشکالی نگذاشته ، و آن اینست که اسکندر  
 رومی پادشاه مكدونی شخصی است غیر از ذوالقرنین بانی  
 سدیا جوج و مأ جوج که در قرآن مجید مذکور است ، و این  
 دو پادشاه بزرگ نه در یک زمان بوده‌اند و نه در يك مکان ،  
 بلکه خط سیر و خطه ملک‌داری آنها نیز مختلف و شاید که  
 اسکندر رومی را لقب ذوالقرنین نبوده چنانچه ذوالقرنین  
 بانی سد هم نامش اسکندر نبوده ، و فقط مایه اشتباه مردم  
 عوام که این دو پادشاه را یکی دانسته‌اند همان جهت عالم‌گیری  
 و فائحهیت بوده است ، و دسته از دانشمندان باستانی بر آنند که  
 نام هر دو پادشاه اسکندر بوده ولی یکی از آنها ذوالقرنین  
 بانی سد است و آن دیگری که رومی و مكدونی است بانی

اسکندریه مصر و کشته شده دارا پادشاه ایران است ، و مایه  
 اشتباه مردم عوام این شده که هر دورا نام اسکندر است ،  
 و یکی از وثائق تاریخی پراهمیت برای تأیید این گفتار  
 فرمایش منجم ارجمند و طیب دانشمند حسن بن قطان  
 مروزیست (۱) در کتاب «کیمهان شناخت» در باب تواریخ  
 سال و ماه «فرماید که اسکندر نام جمعی است از پادشاهان  
 که یکی از آنها اسکندریست که بانی سد ذوالفرنین است  
 و ذوالفرنین نام پدر اوست و نام خود او بلینس بوده است  
 و او از پادشاهان آشور بوده (۲) و پادشاهی این اسکندر  
 بهداز پادشاهی اسکندر رومی است و این غیر از آن مکدوننی  
 است . و دانشمند ستاره شناس (پتون) اسکندرانی زیج  
 معروف خود را بتاریخ سلطنت این پادشاه بنا ساخته و  
 خود نیز باو نسبت یافته . و صاحب مجسطی در مجسطی

(۱) بنگارش جلال الدین سیوطی در «بنیة الوعاة» ص ۲۲۴

ط مصر» سال ۵۴۸ هـ در مرو فوت کرده است . بکتاب نفیس  
 «تنه صوان الحکمة» ص ۱۵۶ ط دمشق ، تألیف ظهیر الدین بیهقی  
 (متوفای ۵۶۵ هـ) نیز بازگشت شود . چرندابی

(۲) بهقدمه ناچیز بازگشت شود . ۴



مشهور در فن هیئت و نجوم (۱) اعتنا و اعتماد بسیاری بر این  
 زیج و بر حسابهای او فرموده است. امام محمد بن جابر بن  
 سنان بن فتح بن ثابت بن قره حرانی بتانی (۲) که از ریاضی  
 دانتهای مشهور است زیج خود را بر تلریخ اسکندر مقدونی  
 با تلریخ هجری محمدی (طلمم) مبنی فرموده است و این  
 اسکندر و تلریخ او غیر از آن اسکندر و تلریخ اوست . . .  
 و نسخه قدیمی این کتاب و کیهان شناخت، در شهر تهران  
 پایتخت مملکت ایران در کتابخانه آقای کیانوری است،  
 تاریخ کتاب آن سال ۵۸۶ هـ میباشد و مولف بزرگوار آن

(۱) مجسطی، بکسر میم و جیم، و تخفیف یاء کلمه یونانی  
 و اصلش ماجستوس است یعنی بزرگتر و برتر و مولف آن بطلمیوس  
 قلدونی است که قریب ۱۴۰ سال قبل از میلاد مسیح بدنیا آمده و  
 این همان مرد است که هیئت قدیم جنام او شهرت یافته و این  
 کتاب را برای پادشاهان اذربایجانس تألیف کرده است و بهین-بیب  
 آن شهریاران بطلمیوس نامند. چرندابی

(۲) در ترجمه «نتمه صوان الحکمه» - ص ۱۹ ط لاهور «  
 مینویسد: واضح و صانع رصد مشهور است که بعد از ایام مامون  
 ساخته است مدعو برصد بتانی و بتان از تراخی حران بود، است  
 و در سال ۳۱۷ هجری فوت کرده است بکتاب «قاموس الاطلاق» - ص  
 ۱۲۳۸ ج ۲ ط اسلامبول، تألیف منیف شمس الدین سامی بیک  
 ۱۸۵۰ - ۱۹۰۴ م، نیز بلرگشت شود. چرندابی

حسن بن قطن از منجمان نامور و دارای مؤلفات بسیاری از قبیل کتاب اختر شناخت و کتاب الدوحه در انساب و کتاب زیج الاسامیع و غیر آن در فنون مختلفه چون هبیت و نجوم و طب و عروض است. باری این دانشمند نامور از کسانی است که تصریح فرموده باینکه اسکندر بانی سد یا جوج و مأجوج غیر از اسکندر رومی است ولی هر دو را اسکندر خوانده است باینکه فرموده است که نام اسکندر بانی سد بلینس است و با این حال همنام هم نخواهند بود، بنابراین معلوم نیست که از چه راه او را اسکندر خوانده اند، لذا حقیقت همانست که پیش از این گذشت: این دو پادشاه نه همنام هستند و نه هم عصر، و این قول را ابوریحان بیرونی (۱) که از منجمان نامور و مورخان دانشور قرن چهارم هجری است با پنج تن دیگر از دانشمندان اسلام هم این رای هستند و این بنده ناچیز نیز همین را ترجیح داده

(۱) بکتاب گرانهای «الانوار الباقیه» ص ۴۰-۴۲ ط ۲ ایبیک»

تالیف ابوریحان بیرونی «متونای ۴۴۰ هجری» مراجعه شود  
 و محمد بن عبدالکریم شهرستانی «متونای ۵۴۸ هجری» در کتاب  
 ملل و انجلی می نویسد: «ولیس هو» یعنی اسکندر الرومی «المدکور  
 فی القرآن»

دوازده سال پیش از این در مهنامه جلد سوم المرشد بغدادی سال ۱۳۴۶ ص ۶۸ مسئله ۱۲۴ مدلل ساخته ام که آن پادشاه فاتحی که بنام ذوالقرنین در قرآن کریم یاد شده است از خوبان و نیکوکاران پادشاهان یمن بوده است ، و چون عرب حجاز بنیبرهای پادشاهان باستانی یمن که همجوار آنها بودند آشنائی داشتند ذکر آنها در قرآن برای عبرت و تنبیه مناسبتر و نزدیکتر بتصدیق بود از تاریخ باستانی روم و فرنگ و هند و چین ، و از این رو است که قرآن کریم از این گونه تاریخهای باستانی امم دور یادی نفرموده چون دیر باور و تاثیر زیادی در عبرت گرفتن اعراب عصر نبوت نمیشد و بهترین تکیه گاهی برای ما در اینکه این ذوالقرنین از مردم یمن بوده است روایتی است که از ابن عباس و از حضرت امیر مومنان علی (ع) روایت شده که نام او ذوالقرنین صعیب بن عبداللّه از ملوک حمیر است و حمیر ( بکسر حاء و فتح یاء ) نام یک دسته بزرگ از پادشاهان یمن بوده که از نسل یعرب بن قحطانند و سلطنت با عظمتی در تاریخ باستانی عرب داشته اند و از جمله آنها تباہمه و قوم تبع ( بضم تاء و تشدید باء مفتوحه ) و در قرآن کریم یادی از آنها برده شده و چندتن از این پادشاهان تبع را ( ملوک الاذواء ) خوانده اند.

چون اول لقب آنها کلمه ( ذو ) بضم ذال نقطه دار بوده  
مانند ذویزن و ذوهمدان و ذوغمدان و ذوالمنار و و . . .  
و مشهورترین این ملوک اذواء بمن ذوالقرنین بوده است که  
نام اصلی او ( شمریرعش ) بفتح شین سه نقطه و تشدید عین  
مفتوحه و فتح باء دو نقطه و کسر عین مهمله سپس عین  
سه نقطه بود، و او را ذوالقرنین خواندند از اینکه در هنگام  
ولادت دو دسته موی سفید در جلو سر او بالای پیشانی  
نمودار آمده که برای خوش مزگی آن دو دسته موی سفید را  
تاب میدادند تا مانند دو شاخ بایستد و از این رو ذوالقرن  
نیزش گفتند. طرفه دلیلی محکم برای اثبات این معروضات  
فرمایشات امیرعین نشوان بن سعید است (۱) در کتاب شمس  
العلوم که در چندین جای آن موافق این معروضات گفتارهای

(۱) نشوان بن سعید حمیری یمنی از ملوک و علمای یمن  
می بوده و در سال ۵۷۳ ه در گذشته بکتاب نفیس «معجم الادب»  
ص ۲۱۷ ج ۱۹ ط مصر «تالیف باقوت حموی «متوفای ۵۶۲۶ ه  
و بکتاب بر قیمت «معجم المطبوعات» ص ۱۸۵۲ ط مصر «تالیف  
بعانه و صفت البیان سر کبس «متوفای ۹ ژوئن ۱۹۳۲ م - ۴ صفر  
۱۳۵۱ ه در مصر» باز گشت شود. لاشرو معتق کتاب «الاورالین  
ص ۲۳-۲۴ ط مصر ۱۹۴۸ م «تالیف نشوان حمیری در طی مقدمات  
خود می نویسد: شمس العلوم کتاب ادبی مهمی است که بترتیب حروف  
تجهیز دوهشت جزء تالیف و تنظیم گردیده است، و مولف آن

مفصلی آورده است، و او از دانشمندان برجسته عرب است در تاریخ ولت، و زاده قرن ششم اسلامی است. و دانشوران قرنک از شدت اعتماد بر او منتخبانی از این کتاب خجسته در شهر لیدن بسالی ۱۹۱۶ چاپ نموده اند، در چند جای آن و مخصوصاً در صفحه ۸۴ بر طبق معروضات گذشته و اینکه ذوالقرنین بنی سدد، پادشاهی بوده است حمیری یمانی، سیختهارانکه و آورده است که او بسمت مغرب آفتاب لشکر کشی کرده مصر و ماورای آنرا مستعولان گشته و شهر آفریقیه از بناهای او است، و از این تاریخ و تواریخ دیگر یمن چنین فهمیده شده که بر ذوق معماری و بنای شهرها و آثار باقیه توجه و شوقی ملطوط داشت که بنای شهر سمرقند را نیز در مشرق بوی اسبت میدهند، و اصل سمرقند را همرا کننده گفته اند (۱) و گویند این پادشاه بلند همت که

---

توابع ذکر کلمه از لغت بسایر تواریخ آن نیز از طب و تاریخ و...  
 متوجه و در پیرامون آنها هم قلم فرسایی می نمایند... و کتابخانه  
 «خانجی» در مصر فعلاً بطبع همین کتاب نفیس معاشرت دارد.  
 چرندانی

(۱) فیلسوف المورخین محمد الرحمن بن خلدون «مقونای» ۸۰۸

« در تاریخ مهم خود «کتاب العبر» ص ۸۰ ج ۱ ط مصر  
 ۱۲۵۵ هـ « او را هم مرشش ضبط کرده و میگوید: سینی»



هوای جهانگیری بر سر داشت از خواحل دریای مغرب زمین  
 واقیانوس آنلانتهک که مأیوسانه بر گشت، هوای گیتی کشائی  
 ویرا بسمت مشرق متوجه و از راه جزیره العرب و خشکی -  
 های آسیای وسط بقر کستان آمده تا بدیوار چین رسید و  
 از آنجا بهمدود ظلمات یعنی بهمدار خط سرطان و منتهای  
 میل کلی شمس در اطراف شمال آمده و عاقبت در همین  
 ممالک مرده و بھاک سپرده شد ، گمانم اینست که افسانه  
 رسیدن اسکندر بیهر ظلمات همین است و ذوالقرنین با  
 اسکندر رومی مگدونی اشتباه شده و این افسانه بنام اسکندر  
 شهرت گرفته با اینکه مورخان فرنگ سیر اسکندر رومی را  
 چنانکه گفته شد بمشرق شمالی یا شمال اروپا و آسیانوشته‌اند .

خلاصه پاسخ از پرسشهای گذشته این خواهد شد که  
 اسکندر رومی ، زاده فیلیپس مگدونی است که شاگرد  
 ارسطو معلم اول حکماء یونان بود (۱) و این پادشاهی است

به بذاک لارتعاش کان به و میگورهند که او معاین هرانی و طاروس و  
 خراسان را فتح کرد ، و مدینه صغد را در پشت جیسون خراب نمود  
 با اینجهت بهم گفتند « شهر کند » یعنی شهر خراب نمود ، در  
 آنجا شهری بنا کرد که بدین نام نامیده شد و بعدا عرب آنرا  
 تعریب و مسرفند گفتند .  
 چرندانی

(۱) ارسطو یا ارسطوطالپس ، از مشاهیر فلاسفه یونان است

غیر از ذوالقرنین بانی سد و چند صد سال پس از زمان ذوالقرنین بوجود آمده ، و ذوالقرنین که بانی سد است و در قرآن کریم یاد شده پادشاهی است از آشور عراق یا از پادشاهان یمن که با نیروی باشکوهی ب فکر جهانگیری افتاده دنیای مغرب زمین را مستولی داشته و از عبور اقیانوس

۵ استاد اسکندر مقدونی « متوفای ۳۲۳ ق م » میبوده در سال ۳۸۴ قبل از میلاد مسیح متولد و در حدود سال ۳۲۲ ق م دیده از دین جهان فرو بسته ، علامه جلیل آفای محمود (شهابی) استاد دانشمند دانشکده حقوق و دانشکده علوم معقول و منقول تهران ، در کتاب نفیس خود « رهبر خرد در منطق - ص ط چاپ ۲ تهران » می نویسد : آنچه مشهور و در کتب قدما و متأخران مسطور میباید ، اینست که ارسطو یونانی بر حسب تقاضی و خواهش اسکندر کبیر در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح ، منطق را تالیف و تدوین کرد و اسکندر معادل یا نصف هوار دینار در برابر انجام این کار برسم اتمام بوی داد ، و نیز معادل صد و بیست دینار حقوق سالیانه برای وی مقرر داشت و باین جهت منطق در بین پیشینیان بمیراث ذوالقرنین اشتهار یافت ، مثاله سبزواری « متوفای ۱۲۸۹ ه » در کتاب (لئالی المنتظمة) خود گفته است :

الفه الحکیم رسطاليس      مولف القرنين القديس

و نیز گفته شده است ، چون ارسطو نخستین کسی است که فن منطق را از قوه بفعل آورده و تعالیم منطقیه را وضع و تدوین کرده ، اولین کسی است که ب لقب معلم خوانده شده است . « چ »

اطلس مایوس و هر چه بادیده بانهای خود نگاه میکردند  
 ماورای آن دربارا ندیده بلکه در ظاهر همچو میدیدند که  
 چشمه خورشید در آن دریای سیاه فرورفته غروب میکرد  
 و این معنی آیه شریفه است: **فَلَمَّا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا  
 مَغْرِبَ فِي عَيْنِ حِجَّةٍ وَدَرَلَتْ عَرَبٌ مَعَهُنَّ بِمَعْنَى بَحْرٍ وَحِجَّةٌ  
 بِمَعْنَى كَرْمٍ يَأْتِيهِ سَيَّاهٌ آمِدَةٌ وَهَرْدٌ وَمُنَاسِبٌ أَقْيَانُوسٌ مَغْرِبُنْدٌ،**  
 پس از مایوس شدن ذوالقرنین از عبور دریا ههر افریقه را  
 بنا و تنظیم آن کشورها را داده بسوی مشرق زمین شتافت  
 تا در نهایت بقومی رسید که از شدت توحش لخت و برهنه  
 و از آفتاب سائری نداشته چنانکه در قرآن میفرماید: **فَلَمَّا  
 بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا أَطْلَعَ عَلَى قَوْمٍ لَمْ يَجْعَلْ لَهُم  
 مِنْ دُونِهَا سِتْرًا. سِيسَ شَهْرَاهِی مَشْرِقٍ وَمَمَالِكِ چین از او  
 خواهش نمودند که آنها را محافظت از تطاول و چپاول  
 این قومهای وحشی که نزد آنان معروف بیاجوج و ماجوج  
 بودند ، نماید ، چه اینکه این پادشاه را ذوقی بود در تعمیر  
 بناء و مردمان یمن را شهرتی بود در سد بندی و فن معماری  
 و هندسه آنوقت ، و در مملکت خود یعنی یمن صدها سدهای  
 تاریخی و بناهای محکم در جلو گپری از سیلها و آبها داشته  
 که در قرآن کریم بعنوان اصحاب سبا و سبیل العرم نقل شده**

و مفسرین در پیرامون آن حکایت‌هایی نگاشته و آثار آنها چون سد مأرب و غیر آن تا کنون مورد بازرسی دانشجویان است. از این شهرت و از آن نیرو و همت بلند این پادشاه دانای توانا استفاده شده و از او درخواست شد که سد بندی برای محافظت این شهرها از شبیخون آن گروه وحشی نماید، و هر گاه هم این سد همان دیوار چین (۱) باشد و دیوار چین را نیز پادشاهان پیش از ذوالقرنین اختوار نموده باشند باز هم

(۱) رحاله یا قوت حموی «متوفای ۶۲۶ هـ» در تألیف گرانبهای خود «معجم البلدان» - ص ۴۸-۵۳ ج ۵ ط مصر «راجع بسد یا جوج و مأجوج شرحی در آورده که راجع بارزش تاریخی آن بایستی بکتاب نفیس «الرحالة المسلمون فی العصور الاوسطی ص ۱۵-۱۸ ط مصر» تألیف منیف دکتر زکی محمد حسن رجوع شود. استاد دانشمند دانشگاه تهران آقای عباس اقبال آشتیانی در تألیف نفیس خود «کلیات عام جغرافیا» ص ۳۲ ط ۱ تهران» مینویسد: یکی از مسافران اسلامی که شرح سفر او در غالب کتب تاریخی و جغرافیایی مسلمین نقل شده، سلام مترجم است که «امر الواثق بالله خلیفه عباسی (۲۲۷-۲۳۱) مأمور بازدید دیوار چین شده است و علت فرستادن او را باین سفر باین شکل نقل کرده‌اند که چون واثق در خواب دید که در اساس آن دیوار که پیش مسلمین بسد یا جوج و مأجوج معروف بود رخنه‌ای پیدا شده سلام را با پنجاه نفر همراه و دو بست استر باروشه و آذوقه از راه ارمنستان و بلاد خزر بطرف دیوار چین فرستاد»

ممکن است بهرور دهور نلمه‌ها و شکافهائی در آن پیدا شده که راه عبور و مرور و شبیخون زدند را برای آن دلاوران وحشی باز کرده و ذوالقرنین موفق بیستن آن شکافها و بنای آن نلمه‌ها شده باشد بهمان دستوری که در قرآن مجید ذکر فرموده است .

اما اصل یا جوج و ماجوج را یکی از دانشمندان هلند چنین گفته است که قرننگان یا جوج و ماجوج را گوک و ماگوک گویند ولی اصل گوک یا گو است بکاف فارسی و آن اشاره به وحشیان اهالی تبت است که خود را بندگان خدای تبت میدانند و خدای آنان تبتی است بزورک که آنرا

تبت و ایشان بس از هجده ماه از طریق سمرقند و خراسان عراق برگشتند و شرح مسافرت خود را برای خلیفه نقل کردند .  
و ناگفته نماند : مؤلف دانشور همین رساله در رساله (خرائات) در باره سد ذوالقرنین و دیوار چین مینویسد : این ساختمان عظیم الشان که تاکنون آثارش باقی است خیلی قدیم الیه است و در تاریخ امپراطور چین که نامش (شیه‌توانک) بود ساخته شده . و این شخص قبل از مسیح به قرن پادشاه چین بود . و پوشیده نماند : همین نگارش آقای شهرستانی با نگارش گذشته (در صفحه ۴ و ۵۰۰) که میفرماید : زمان ذوالقرنین بانی سد سیصد سال تقریباً قبل از اسکندر رومی « متوفای ۳۲۳ قبل از میلاد » بوده است . ظاهراً سازش را ندارد . و حل این اشکال از طرف قرین‌الشرف آقای شهرستانی بچاپ چهارم همین رساله موکول و واگذار بوده است . فان فداً لناظره قریب . چرندایی

یاگو خوانند و چشمان او دو یا قوت بزرك در خشنده است  
و این وحشیان تبت از تاریخ دوری حمله ها بر اهالی چین داشت  
و همواره آنها را دچار ناامنی و ناراحت گذاشته و همین  
سبب بنای دیوار چین شد که در آن عصر بمنزله سد و یکفرید  
آلمان و خط مازنیوی فرانسه در این عصر بشمار است . و  
از دانشمند بزرك گوار آقای میرابوطالب زنجانی در شرح  
ایشان بر کتاب تطهیر الاعراق این مسکویه (۱) منقول است که

(۱) فیلسوف و مورخ بزرك اسلامی ابوعلی مسکویه خازن  
رازی ملقب بعلیه ثالث ، یکی از دانشمندان سترک سده چهارم  
هجری و از معاصرین شیخ الرئیس ابوعلی سینا ۴۷۰-۴۲۷ ه  
در همدان است . وفاتش بنا بر معروف دوسال ۴۲۱ ه در اصفهان  
واقع شده ، و از آثار خالدش کتاب «تهذیب الاخلاق و تطهیر  
الاعراق» است که استاد البشر خواجہ نصیرالدین طوسی «۵۹۷-  
۶۷۲ ه» تمام آنرا از عربی بفارسی نقل کرد . و به نقدیم و تاخیر  
و حذف و ایصال در اخلاق ناصری مشهور خود جای داده است و  
در دیباچه کتاب آنرا بفاصلت ستوده است . و علامه امام آقای سید  
محسن عاملی مدظله نیز در دمشق الشام شرح حال و آثار ایشانرا در  
تالیف بسیار نفیس خود (اعیان الشیعة ص ۱۳۹-۲۰۴ ج ۱۰ ط دمشق)  
بفصیل در آورده اند و انصافاً در این زمینه داد سخن را داده اند . معلم  
ثالث در کتاب ابرده بالا ص ۹۳-۹۴ ط مصر ۱۹۱۱ م در طی مقاله  
ثانی تحت عنوان (مراتب الجماد و النبات و الحيوان) میفرماید :  
و اول هذه المراتب من الافق الانسانی المتصل بآخردلك الافق الحيوانی  
مراتب الناس الذین یسكنون فی اقصی المعمورة من الشمال و الجنوب  
کاواخر الفرق من بلاد اوج و ما جوج و اواخر الزنج و اشباههم من الامم  
التي لا تميز عن القردة الا بمرتبة يسيرة . . .  
چرندابی

یاجوج و ماجوج تعریب یا کوک و ما کوک است : بلی نام  
یاجوج و ماجوج هم ممکن است که در زبان عرب تعریبی  
باشد از یا گو و ما گو بکاف فارسی ، چه اینکه امروز هم  
عرب کاف فارسی را بهجیم تبدیل میسازد و گرام را حرام  
و گمرک را جمرک میگویند . ولی باید دید که نژادی در  
مشرق آسیا و اروپا یا شمالی این دو خاك بنام یا گو و ما گو  
در تاریخ قدیم یا جدید این ممالک هست یا نه ؛ آیا یا گو سلاو  
که آنرا یاغوسلاف میخوانند اصل قدیمی در این خاکها  
باین نام و نشان داشته یا نه ؛ و نژاد ما کومی در تاریخ باستانی  
نامش ما گو بکاف فارسی بوده یا بکاف عربی و تاریخ او  
در نواحی این خاک کجا بود ؛ و تحولات این لفظ در زبانهای  
آریایی چه قسم بوده و بزبانهای سامی چون شده است ؛  
پس هر گاه از این راهها به قصد ترسیم بایستی بگوئیم  
که تواریخ این قوم بمروور اجدال فراموش شده است ، البته  
در آئنده آن نژادها قوت و ملیتی پیدا کرده ، بانروی تازه  
خود آن سدر را معو کرده و استقلالی خود را بنحو اتم هودت  
خواهند داد .

هبة الدین حسینی شهیر بشهر سقانی



مبحث (ذوالقرنین - سد یا جوج و ما جوج) که از شماره چهارم مجله مسلمانین دوج شده بود بطوری که در مقدمه آن بیان شده ده سال پیش بقلم حضرت مستطاب علامه شهیر آیه الله العظمی آقای سید به الدین شهرستانی دامت علی روس الانام بر کانه تنظیم و بدانشمند معظم آقای حاج میرزا عباسقلی محدث چرنده ای تقدیم شده بود و معظم له برای درج باداره مجله مسلمانین فرستاده و ما تمام آن مقاله را در چهار شماره به تدوین درج نمودیم. اخیراً حضرت آیه الله شهرستانی تقیمه آنرا بناه عربی مرثوم داشته، و با اجازه ترجمه آن باین اداره برای درج فرستاد، اند، اینک ذیلا ترجمه آنرا بنظر خوانندگان گرامی میرسانیم .

مدیر مجله مسلمانین

## « پایان بحث »

### ذوالقرنین نازی و یمنی است

در گفتار گذشته اشاره کردیم بر اینکه عقیده ای را که ما و سایر بزرگان مورخین مانند ابوریحان بیرونی و غیره درباره ذوالقرنین اختیار نموده ایم آنست که مردی که بنام اسکندر پسر ملیس در مصنفات تاریخ خوانده میشود، غیر از مردی است که در قرآن مجید بنام ذوالقرنین ذکر شده است و برای تایید این عقیده دلایلی از تاریخ و شواهدی از احادیث آوردیم و گفتیم حدیث عربی که از حضرت امیرالمؤمنین



علی علیه السلام نقل شده دایر بر اینکه ذوالقرنین پادشاه  
 یمن و نامش صعب بوده، مؤبد عقیده ماست، نظیر حدیث  
 مزبور را مختار بن ابی عیبه از آن حضرت نیز نقل نموده است  
 و همچنین آنچه که از شاگرد آن حضرت (عبدالله بن عباس)  
 در این موضوع نقل شده است مؤبد مختار ماست اخیراً در  
 کتاب (الخطط المصرية) تالیف مورخ شهیر مقریزی  
 و متوفی در سال ۸۴۵ هجری قمری، بیک فصل مفصلی  
 برخوردیم که در این باره شواهد تاریخی زیادی نقل شده  
 است و ما خلاصه آن تفصیل را بیان میکنیم: مقریزی در  
 صفحه ۱۴۷ جلد یکم کتاب خود، الخطط المصرية، میگوید:  
 ذوالقرنینی که کشورهای خاور و باختر را سیر نموده و سد  
 یاجوج و ماجوجی را که در قرآن بیان شده بنا کرده  
 پادشاهی است عربی محض یا محض عربی و تبعی است از تبار  
 حمیر یمنی (مترجم گوید پادشاه یمن را در آن زمان تبع  
 میگفتند چنانکه پادشاه مصر را فرعون و پادشاه روم را  
 قیصر مینامیدند) نامش صعب است سپس نسبت او را به عرب  
 بن قحطان رسانیده است بعد از آن از عبدالملک بن هشام  
 مشهور نقل کرده که در کتاب خود موسوم به (التیجان من  
 ملوک الزمان ۱۰) چنین گفته است: نام ذوالقرنینی که در

قرآن ذکر شده است صحب و از پادشاهان یمن بوده و نسبش را نخست به حمیر سپس به یعرب بن قحطان منتهی نموده و عقاید کسانی را که گفته اند او ایرانی یا رومی یا اسکندر مقدونی بوده اشتباه غلطی دانسته است. میگوید این شخص با یاران خود از راه بیت المقدس مشارق و مغارب روی زمین را سیر نموده و صدی برای جلو گیری از تهاجم یاجوج و ماجوج بنا نموده است. سپس میگوید از ابن عباس پرسیدند که ذوالقرنین از کدام تیره بوده است؟ ابن عباس پاسخ داده که از حمیر بوده و نامش صحب بن ذی المراد است و او کسی است که خداویرا بر روی زمین مسلط نموده و از هر چیزی رشته ای بدست او داده است. بعد از نقل این حدیث از کتب الاحبار چنین نقل میکنند که او گفته است: بعقیده او و تمام احبار، نژاد ذوالقرنین از حمیر میباشد. بعد از آن میگوید همدان در کتاب (الانساب) گفته: کهلان بن اسد متولد شد سپس نسب کهلان یمانی را بیان کرده تا به همیسم رسانده و گفته که همیسم به ابوالصعب مکنی بود و او همان ذوالقرنین است که روی زمین را پیموده و سد یاجوج و ماجوج را بنا

---

تألیف منیف ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری بهری  
 نزیل مصر «متوفای ۲۱۸ هـ» که کتاب «السیرة النبویة» معروف  
 به سیره ابن هشام را تألیف و تدوین مینموده، مراجعه شود «ج»

نموده است و درباره او نعمان بن بشیر گوید :

فمن ذابعادونا من الناس معشرا

کراماً فذوالقرنین منا و حاتم

و نیز درباره او حارثی چنین سروده است .

سما لنا واحداً منكم فنعرفه

فی الجاهلیة لاسم الملك محتملا

کالنبیین و ذوالقرنین تقبله

اهل الحجی فاحق القول ما قبلنا

یعنی کسی را از خود بما نعمان دهد تماماً بشناسیم او را

که او در زمان جاهلیت مانند پادشاهان یمن و ذوالقرنین

مقام سلطنت را اشغال نموده باشد و آنکس شخصی باشد

که اهل خرد او را بپذیرند زهراسخنی که سزاوار پذیرفتن

است، سخنی است که اهل خرد بپذیرد . و نیز ابن ابی دعب

خزاعی در این موضوع چنین انشاء کرده است :

و منا الذی بالخائفین تغربا

واصعد فی کل البلاد و صوبا

فقد نال قرن العمس هرقاً و مغربا

و فی ردم باحوج بنی تم نصبا

## وذلك ذوالقرنین تفسیر حمیر

بمسکر قیل ایس بیحسی فیحسبا

یعنی از ماست کسی که شرق و غرب جهان را تسخیر  
 نموده و نشیب و فراز هر کشوری را پیموده و بخاور و باختر  
 خورشید نایل شده و در سد یا جوج و ماجوج بنائی نهاده  
 سپس آنرا بلند کرده است و این شخص که چنین کارهایی را  
 انجام داده است ذوالقرنین میباشد که حمیر بوجود او و  
 بلشکر بیحد و حساب او افتخار میکنند مرادشاعر از افتخار  
 پادشاهی که شرق و غرب عالم را مسخر نموده است همان  
 ذوالقرنین یعنی بوده است سپس مقریزی میگوید همدان  
 (بروزن سلمان) درین قبیله ایست مشهور و علماء همدان قائلند  
 که نام ذوالقرنین صعب بن مالک بن حارث الاعلی بن ربیع  
 بوده . . . الی آخر کلام المقریزی هبة الدین حسینی مولف  
 کتاب میگوید و قتیقه جمهور علمای تاریخ عرب مانند ابن  
 عباس و امثال او ذوالقرنین را که در قرآن بیان شده است  
 پادشاه صالح از پادشاهان حمیر تفسیر کنند و کعب الاحبار  
 و همدان بکچنین تفسیر را پذیرفته و آنرا از ارسال مسلمات  
 بدانند در حالیکه آنان اهل خانه هستند و اهل خانه بهتر  
 میدانند آنچه را که در خانه است پس دور از منطق نمیباشد

که باین قول جزم نموده و غیر از آنرا باطل بدانیم خصوصاً بعد از اطلاع بر شواهد دیگری بر صحت آن قول که ما تفصیل آن سواهد را در تفسیر خود که بنام محیط است شرح داده ایم و همچنین در جوابهایی که از مسائل با دلایل ذکر کردیم جای هیچگونه شبهه ای باقی نماند که ذوالقرنین پادشاهی از پادشاهان یمن بوده و نسبش به یعرب بن قحطان میرسد پس ذوالقرنین هم عرب است و هم از اهل یمن (۱)

## پایان

(۱) نگارش دانشمند معاصر آقای سید فلامرضا «سیدی» در پایان رسالهٔ «آیات ذوالقرنین» ضمن مجموعهٔ انتشارات انجمن تبلیغات اسلامی، علامهٔ جلیل مه‌لوی «محمد علی هندوی» در تفسیر قرآن مجید که بزبان انگلیسی نگارش یافته، ذوالقرنین را بکوردوش «کورس کبیر» از سلاطین هخامنشی از ملوک «بجم» - که بنوشته مرحوم حسن «پرنیا» متوفای ۲۹ آبانماه از سال ۱۳۱۴ شمسی هجری، درتألیف نفیس خود «ایران باستان» ص ۴۷۱-۴۷۳ ج ۹ ط تهران» در سال ۵۲۹ قبل از میلاد فرگشته و نعش او را در یاسارگاد «مشهد رخاب» دفن کرده‌اند و مقبره او تا این زمان بریاست - تطبیق نموده‌است. و بر طبق اطلاعات واصله از دانشمند بزرگوار آقای سید محمد تقی «نخر داهی گیلائی» نزیل تهران دامهٔ ایام افاضاتیم، دانشمند فهیم هندی سرسید احمدخان ۱۲۳۲-۱۳۱۵ هـ نیز در تفسیر خود ذوالقرنین را به (کورس کبیر) انطباق داده‌است. \* \* \* بقیه در پشت صفحه

و در این اواخر علامه نامدار و نویسنده بزرگوار استاد بزرگ  
 و محقق سترک مولانا ابوالکلام آزاد وزیر معارف کشور به ماور  
 هند، در ندرات ۱۰۰ سال نخستین مجله جلیله «ثقافة الهند»  
 منطبعة بمبئی ۱۹۵۰م که هر سال چهار شماره بزبان فصیح تازی با اسلوب  
 مطلوب در کاغذ بس مرغوب انتشار می یابد، مقاله بسیار نفیسی بقلم  
 شیوا ر. توانای خود تحت عنوان (شخصیت ذی القرنین المذکور  
 فی القرآن) بعنوان حل نهایی مسئله مشکله، در آورده اند و ایشان  
 نیز ذوالقرنین را بکوروش که یونانیان او را کورس و اروپاییان و پرا  
 سیوس میگویند، تفسیر و در پیرامون آن محققانه قلم فرسایی  
 نموده اند که هر دانشمند بعاشق را لازم است که در این زمینه مهم  
 تاریخی بنگارش برادرش آن وزیر دانشور مراجعه نمایند.  
 و در نظر داشته ام که اگر روزی بیاری خدا توفیق یابم همین  
 مقاله بس نفیس را محض خدمت بجهان دین و دانش بزبان شیرین  
 فارسی ترجمه و نقل نمایم، تا در این اواخر معلوم شد که دوست  
 دانشمند آقای مرتضی (مدوسی چهاردهی) نزیل تهران دامت ابام  
 افاداتهم همان مقداری از همین مقاله را که تا حال در دو شماره منتشره (ثقافة  
 الهند) طبع و نشر شده است، بفارسی ترجمه نموده اند، و در نظر  
 دارند که ترجمه بقیه مقاله را هم هنگام انتشار آن دنبال نمایند،  
 و یکجا بنمایش عامه بگذارند. فجز اه الله عن الدین والعلم خیر آ  
 لذکر لازم - استاد دانشمند (دانشگاه تبریز) آقای محمد جواد  
 «مشکور» در اثر نفیس خود (کارنامه اردشیر بابکان ص ۵۰ قسمت دوم  
 ط تهران) مینویسد: اسکندر از مردم مقدونیه از ایالات یونان بود، و  
 چون بعد از انقراض دولت یونان رومیان آن سرزمین را تسخیر کرده و  
 یونان را ضمیمه امپراطوری خود قرار داده بودند، از اینرو بمناسبت  
 تسلط رومیان بر یونان اسکندر را نویسندگان ایرانی و عرب، رومی  
 نوشته اند. تبریز - ۱ - ۱۱ - ۲۹ (واعظ چرندابی)

بها عنوان (مکتبۃ الجوادین) که هر پشت جلد مقابل چاپ شده :  
نکارش وثبت نهوده ام : وقتیکه اجلم فرارسید و دیده از دهن  
جهان فرو بستم ، تمام کتابهای خطی مرا که در طی سالیان  
دراز با خون دل آنها را بدست آورده و در کتابخانه شخصی  
خود در تبریز ، جا داده ام ، بر مکتبۃ الجوادین العامة ،  
اختصاص و انتقال دهند . و البته مراتب را بر غلاف کتب  
مخطوطه ثبت و ضبط نمایند که از این ناچیز یادگاری باشد  
ویادی رود که گفته اند :

اسی میورد مشکبو یادها ، که ما رفت باشیم از یادها  
( واعظ چراندانی )

